



مهراویات

نویسنده: فاطمه رضانی مقدم

سرشناسه: رضائی مقدم، فاطمه، ۱۳۴۷- عنوان و نام بندی: آوری/ ماهر ویان/ نویسنده فاطمه رضائی مقدم؛ ویراستار
عاطفه سادات موسوی. مشخصات نشر: قم: نشر جمال، ۱۴۰۲. شابک: ۹۶۴-۲۰۲-۹۶۴-۶-۹۷۸- موضوع: قاسم پور
آزانی، جواد، ۱۳۴۰ - ۱۳۶۵. موضوع: شهیدان -- ایران -- سرگذشتهامه Martyrs -- Iran -- Biography
رده بندی کنگره: DSR۱۴۲۶ رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۲۰۹۲ شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۰۳۸۰۲

نشانی: قم، خیابان دورشهر، کوچه ۱۸، فرعی اول سمت چپ، پلاک ۳۹
• تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.
• تلفن: ۰۲۵-۳۱۶۵۳ • com www.JamalNashr.com • info@JamalNashr.
• دفتر تهران: ۰۲۱-۶۶۴۸۷۱۱۸

مهل و پاپ

- + نویسنده: فاطمه رضائی مقدم +
- + ویراستار: عاطفه سادات موسوی +
- + طراح جلد: محمود کریمی +
- + صفحه آرای: مهدی قاسمی +
- + مدیر فنی چاپ: محمدعلی فرجادی +
- + انتشارات: نشر جمال +
- + با همکاری: گنجینه شهدای ایران و بیدگل +
- + نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۲ +
- + شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه +
- + چاپ: خاتم الانبیاء +
- + صحافی: همت +

میدان





فهرست

بخش ۱: ریشه‌ها

وطء ۱: درخت انار / ۱۳

فصل ۲: ممنوع الخروج / ۱۹

فصل ۳: دوستان قدیمی / ۲۹

فصل ۴: زن دایی / ۳۷

فصل ۵: سرباز فراری / ۴۵

فصل ۶: دفن شبانه / ۵۳

فصل ۷: سهم ما ... / ۵۷

فصل ۸: بچه‌های شیخ جواد / ۶۱

فصل ۹: گره کار / ۶۷

فصل ۱۰: این اتاق / ۷۳

www.ketab.ir

فصل ۱۵: هوای جبهه / ۱۵۹

فصل ۱۶: رضا / ۱۶۱

فصل ۱۷: جواد / ۱۶۷

فصل ۱۸: سنه خیر / ۱۶۹

فصل ۱۹: پایگاه / ۱۷۳

فصل ۲۰: کجا؟ / ۱۷۷

فصل ۲۱: والفجر یک / ۱۸۳

فصل ۲۲: اولین همراهی / ۱۸۹

فصل ۲۳: مشتری ثابت / ۱۹۳

فصل ۲۴: از طرف سرم نامه نوشتم / ۱۹۷

فصل ۲۵: عجاس / ۲۰۷

فصل ۲۶: والفجر چهار، محمد علی / ۲۱۳

فصل ۲۷: شیخ جواد به جبهه می‌رود / ۲۲۱

فصل ۲۸: دادا / ۲۲۵

فصل ۲۹: خیبر (حسین) / ۲۲۹

فصل ۳۰: تحویل گردان / ۲۴۷

فصل ۳۱: عملیات بدر / ۲۵۵

فصل ۳۲: گلخانه / ۲۵۹

فصل ۳۳: ماشین / ۲۶۳



فصل ۳۴: چشمانت... / ۲۶۹

فصل ۳۵: تنها قایق گردان / ۲۸۱

فصل ۳۶: عملیات والفجر هشت / ۲۸۵

فصل ۳۷: خانه سازی / ۳۰۳

فصل ۳۸: شروع آخرین قصه / ۳۱۱

فصل ۳۹: نامه محرمانه / ۳۱۵

فصل ۴۰: دست شما را می بوسد / ۳۲۵

فصل ۴۱: کربلای چهار / ۳۳۷

بخش ۴: ع.س. / ۳۷۹

فهرست صوت و فیلم

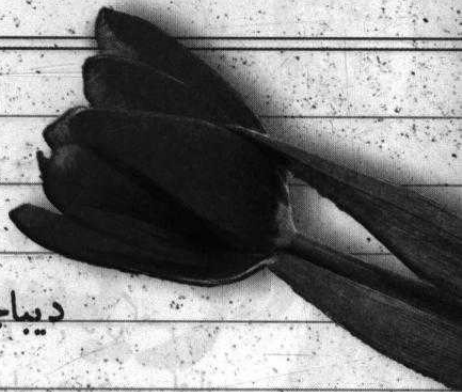
(۱) صدای شهید علی اصغر / ۴۳

(۲) مصاحبه سد وحدت / ۱۰۲

(۳) صوت سخنرانی شیخ جواد در مدرسه عبداللہی / ۲۲۲

(۴) فیلم مصاحبه با شیخ جواد در خط پدافندی فاو / ۲۹۷

(۵) عملیات کربلای چهار؛ جزیره ام الرصاص / ۳۶۹



دیباچه

چندی بود نوشتن را کنار گذاشته بودم؛ تا آن تماس تلفنی. آن تماس مرا به روزگار آموزگاری ام برد. روزهایی که در کنار همه مشغله‌های تدریس، همراه دانش آموزانم به دیدار مادران شهادتین رفتم. سخت دلتنگ‌شان شدم.

پس از بیست سال بر جدای قدم گذاشتم که روزگاری طعم خوش زندگی را در آن چشیده بودم. خانه مادر شهید ابوالفضل رحمتی، مثل همیشه آب و جارو شده بود. همان باغچه، همان درخت انار و انجیر گویا اهل خانه از این مزاحمت سرزده ام از عالم دیگری باخبر بودند. مادر کمی ناخوش احوال بود؛ اما این ناخوشی هنگام گفتن از ابوالفضل با جسم و جاننش کاملاً غریبه بود. آنقدر که هنگام رفتن گفت: «بیش از پنجاه روز است که در این گوشه خانه خوابیده‌ام، امروز که حرف از ابوالفضل به میان آمد، انگار رفتم بهشت».

گزارش این دیدار من در روزنامه قدس نام گرفت: «امروز رفتم بهشت»
گزارش‌هایکن پس از دیگری بر جای خود در روزنامه قرار می‌گرفت؛ اما قصه آن گزارش:

شیخ جواد را هیچ‌نسن شناختم؛ اما او گویا مرا خوب می‌شناخت...

بعد از دو سه روز مصاحبه، گزارش آماده شد. عنوانی نداشتم. از حافظ کمک

گرفتم:

با صبا در چس لاله سحر من گفتم

که شبیدان که اند این همه خویش کفنان

چشمان گریان مادر شیخ جواد در نظرم آمد. لحظه‌ای که به عکس او اشاره

کرد و گفت: «دیگر کسی نمانده، همه رفته‌اند».

ادامه آن گزارش ماند و مانند تا مهر ماه هزار و سیصد و نود سه. باز هم

تناس تلفنی و این بار مأموریتی؛ با دوربین قدیمی امانتی، همراه همسر

مراهم، با پیش از صد و پنجاه نفر از خانواده، دوستان و هم‌زمان «شبید

شیخ جواد قاسم پور» مصاحبه کردیم.

این مأموریت به هشت سال هم‌پیشین با هر کس که بویین از او

داشت، انجامید.

هشت سال در بهشت بودم.

در نهایت وقت آن رسید که ماهرویان را در صند و قچمای از

عشق بگذارم و به نیل سر نوشت بسپارم.

فاطمه رضانی مقدم، زمستان ۱۴۰۲

